

## تعیین اجتماعی معرفت در نهج البلاغه

\* دکتر حمید پارسانیا  
\*\* حسین اژدری زاده

### چکیده

در این جستار به دنبال تحلیل و بررسی مطالبی در نهج البلاغه هستیم که در آنها بین معرفتهای مختلف انسان و عوامل اجتماعی به گونه‌ای پیوند ایجاد شده باشد. برای اینکه این پیگیری موثرتر واقع شود از طرحهای مهم مطرح در جامعه شناسی معرفت بهره می‌بریم. این پارادایمها ما را به پرسشهایی رهنمون می‌کند. ما با طرح این پرسشها، درصدد یافتن پاسخهای احتمالی حضرت امیر علیه السلام به آنها بر می‌آییم.

**کلید واژه‌ها:** امام علی علیه السلام؛ نهج البلاغه؛ معرفت؛ جامعه؛ تعیین؛ جامعه‌شناسی معرفت؛ تعیین

اجتماعی معرفت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### بیان مساله

مسئله ما «تعیین اجتماعی معرفت<sup>۱</sup>» در نهج البلاغه است. محتوای اصلی این عبارت پرسش از تأثیر و تشخیصی است که معرفت‌های مختلف انسان از عوامل اجتماعی‌ای مانند گروه، قشر، طبقه، فضای اجتماعی و ملی و جغرافیایی، زندگی دنیایی و ... می‌پذیرد. برای نمونه، چگونگی اثرپذیری انسان و معرفت‌های وی از ثروت و قدرت و یا ویژگی‌های گروهی؛ یا نحوه اثرگذاری نوع شغل و حرفه افراد بر نوع تفکر و اندیشه ایشان؛ و یا شیوه اثرگذاری جایگاه طبقاتی و قشربندی ایشان و مانند آن، بر اندیشه آنها مورد توجه و پرسش است.

### پیشفرضها

اصلی‌ترین پیشفرض این تحقیق آن است که بین معرفت‌های بشری (فلسفی، علمی، سیاسی، و...) و عوامل اجتماعی (گروه، قشر، طبقه، ملیت، شغل، و مانند آن)، پیوند وجود دارد، و، در سخنان امام علی علیه السلام، نیز، این پیوند منعکس شده است.

### ضرورت و اهمیت موضوع

ضرورت این پژوهش بر اساس محورهایی قابل تبیین است. اول، «بومی سازی» علوم انسانی است؛ به دلیل آمیختگی فرهنگ ایرانی با اسلام و تشیع، هر کمکی به معارف اسلامی و شیعی، کمک به فرهنگ بومی نیز تلقی می‌شود. دوم، «اسلامی سازی» موضوع است؛ از این راه به دنبال برداشتن قدمی در راستای اسلامی سازی علوم انسانی هستیم. سوم، «بیان مضامین اسلامی و شیعی در قالب مفاهیم جدید» (جامعه شناسی معرفت) از اهداف اصلی ماست؛ می‌خواهیم مفاهیم بلند نهج البلاغه را به زبان روز دنیا بیان کنیم. چهارم، «ارائه مضامین بدیع و نو موجود در سخنان امام علی به مجامع علمی جهان» از دیگر مقاصدمان است.

### پیشینه

این پژوهش به مطالعه رابطه معرفت و جامعه با رویکردی دینی اختصاص دارد. به

1 . social determination of knowledge.

همین دلیل غیر از آثار عمومی در این زمینه<sup>۱</sup>، همه آثاری که در اندیشه اسلامی با چنین رویکردی نگاشته شده می تواند جزو پیشینه این تحقیق قرار گیرد.

اولین و مهمترین منبع در منابع اسلامی قرآن کریم است. آیات بسیاری از قرآن کریم موید رابطه بین معرفت و جامعه است. شاید بتوان مدعی شد که همه کسانی که در حوزه اسلامی در این زمینه سخنی گفته اند بگونه ای متأثر از مفاهیم و مضامین قرآنی بوده اند<sup>۲</sup>. برای نمونه، بحث عوام و خواص ابن رشد، انواع جوامع فارابی، بسیاری از مباحث ابن خلدون، دوره های فکر اقبال، و ادراکهای اعتباری مرحوم علامه طباطبایی است<sup>۳</sup>. همچنین، در دهه اخیر کارهایی تدوین یافته که، نخست، به دلیل داشتن رویکرد دینی و اسلامی، و، دوم، به دلیل آگاهی از چنین رشته ای، با مباحث ما قرابت بیشتری دارد و حایز کمال اهمیت است. از آن جمله است: «تطور اجتماعی معرفت از دیدگاه مولوی» سلیمی، «رابطه معرفت و جامعه: گذری بر اندیشه های متفکران مسلمان» صفار دستگردی<sup>۴</sup>، «رویکردی جامعه شناسختی به ادراکهای اعتباری علامه طباطبایی»<sup>۵</sup>، «تعین اجتماعی معرفت های و حیانی در اندیشه علامه طباطبایی»<sup>۶</sup>، «تعین اجتماعی معرفت های اخلاقی در معراج السعاده»<sup>۷</sup>، (بسیاری از) سر مقالات پگاه حوزه که توسط دکتر ابراهیم فیاض تدوین می شود، و مهمتر از همه، کتاب جامعه شناسی معرفت علیزاده.

۱. برای نمونه، ایده های برخی فلاسفه یونان باستان، مانند افلاطون (C. f; The sociology of knowledge encyclopedia of philosophy)، بحث هستی اجتماعی و آگاهی اجتماعی مارکس (ر. ک: جامعه شناسی معرفت، علیزاده و دیگران، ص ۱۵۴)، تحلیل های جامعه شناسختی دین دورکیم (ر. ک: قبلی ص ۲۵۱ به بعد)، عمده کتاب ایدئولوژی و اتوپای مانهایم، و ساخت اجتماعی واقعیت برگر و لوکمان (مصدقا و عملا به این بحث پرداخته اند) و نیز جامعه شناسی معرفت فقیر زاده، بخشهایی از ایدئولوژی و اتوپای مانهایم. جامعه شناسی معرفت اشتارک، مقالاتی در باب جامعه شناسی معرفت مانهایم. جامعه شناسی معرفتی آشتیانی و جامعه شناسی معرفت توکل (رسمًا به این بحث پرداخته ند) می توان اشاره کرد.
۲. ما پیش از این، این بحث را با رویکردی قرآنی بحث کرده ایم؛ ر. ک: رساله «جامعه شناسی معرفت در قرآن»؛ رساله کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی؛ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹
۳. ر. ک حوزه و دانشگاه؛ ش ۱۱ و ۱۲؛ رابطه معرفت و جامعه ...»
۴. ر. ک حوزه و دانشگاه؛ ش ۱۱ و ۱۲.
۵. ر. ک: آیین مهر؛ ص ۹۱.
۶. ر. ک: حوزه و دانشگاه؛ ش ۳۵.
۷. ر. ک: مجموعه مقالات فاضلین نراقی؛ ص ۱.

### روش تحقیق

محوریت‌ترین روش برای این مطالعه روش تحلیل محتوا و تفسیری است. ابتدا با مطالعه مضامین این کتاب گهربار، مطالب و سخنان مرتبط به بحث انتخاب می‌شود و پس از آن با استفاده از تفاسیر مختلفی که از نهج البلاغه شده است، سعی می‌کنم تا آن مطالب را تا حد ممکن فهم و در قالب مفاهیم و ساختارهای موجود و مطرح در ادبیات جامعه‌شناسی معرفت ارائه کنم.

### پرسشهای تحقیق

پرسش اصلی تحقیق این است: « آیا در سخنان امام علی علیه السلام عوامل اجتماعی بر معرفت‌های انسانی اثرگذارند؟ ». در صورت پذیرش، پرسشهای فرعی بسیاری می‌توان از این پرسش اصلی استخراج کرد: « ایشان اثرگذاری عوامل اجتماعی بر معرفت‌های انسانی را چگونه تأثیری می‌بیند؟ » « میزان اثرگذاری را در چه حدی می‌دانند؟ » در سخنان حضرت، « آیا اثرگذاری در سطح فردی، گروهی، قشری و یا گونه‌ای دیگر است؟ » « آیا عامل تعیین‌کننده‌ای در این اثرگذاری وجود دارد؟ » « چه معرفت‌هایی از عوامل اجتماعی اثر می‌پذیرد؟ »، و، بالاخره، « آیا ساحتی برتر از تعیین اجتماعی برای معرفت وجود دارد؟ ». ما این پرسشها را از پرسشها و مسائل مطرح شده در طرحهای نظری زیر استخراج کرده‌ایم و خواهیم کوشید پاسخ آنها را در سخنان امام علی علیه السلام ردیابی کنیم.

### چارچوب نظری (مفهومی)

برای نشان دادن بهتر نوع رابطه‌ای که بین معرفت و جامعه وجود دارد طرحهای مختلفی ارائه شده است. از مهمترین طرحها می‌توان به طرحهای ورنر اشتارک، رابرت کی. مرتن و محمد توکل اشاره کرد<sup>۱</sup>:

۱. اشتارک مسائل چهارگانه‌ای برای تعیین اجتماعی معرفت طرح و بررسی می‌کند. او در صدد است از وجوه مختلف، مسأله تعیین اجتماعی را بررسی کند و آرای متفکران را در هر مورد نشان دهد. مسایل چهارگانه‌ای عبارتند از: نخست: بنیان تعیین اجتماعی

۱. ر.ک: علیزاده و دیگران؛ جامعه‌شناسی معرفت؛ ص ۵۴ به بعد

معرفت؛ دوم: ماهیت تعیین اجتماعی معرفت؛ سوم: درجه تعیین اجتماعی معرفت، و چهارم: وجود و عدم وجود ساحتی برتر از تعیین اجتماعی معرفت؛

۲. مرتن نیز در پارادایم خویش، از چگونگی ارتباط میان جامعه و معرفت می پرسد و در صدد است تا طرق و شیوه های مختلف ارتباط فرآورده های ذهنی با شالوده اجتماعی را دسته بندی کند. وی پنج محور اصلی را مطرح کرده است: اول: شالوده وجودی فرآورده های ذهنی، اجتماعی و یا فرهنگی است؟ دوم: کدامیک از باورهای اخلاقی، ایدئولوژی ها، اندیشه ها، مقوله های تفکر، و فلسفه ها؛ و یا گزینش، سطح انتزاع، و یا پیش فرض های آنها مورد تحلیل قرار گرفته است؟ سوم: نحوه ارتباط فرآورده های ذهنی با شالوده وجودی، علی، کارکردی، و یا نمادی است؟ چهارم: کارکردهای آشکار و پنهان فرآورده های ذهنی وجوداً مشروط، حفظ قدرت، ایجاد ثبات، بهره برداری و یا چیز دیگری است؟ پنجم: روابط منسوب به روابط شالوده های اجتماعی و معرفت، چه زمانی حاصل می شود؟

۳. سومین پارادایم، طرح توکل است. به عقیده وی، برای آن که چارچوب تعیین اجتماعی معرفت بهتر آشکار شود، باید جنبه های پنج گانه عمق تعیین؛ ۱ درجه تعیین؛ ۲ سطح تعیین؛ ۳ عامل مسلط در تعیین؛ ۴ و آماج (موضوع) تعیین ۵ را تبیین کنیم. در نظر وی، اگر نظریه پردازی، در نظریه خود پاسخ این مؤلفه ها را معلوم کند، بیانی جامع و روشن از دیدگاه مورد نظر را بدست داده است.

#### رابطه معرفت و جامعه در سخنان امام علی علیه السلام

با محور قرار دادن پرسشهای اخذ شده از طرحهای فوق، سعی می کنیم تا پاسخ حضرت را از میان کلمات ایشان بدست آوریم و معلوم کنیم که پاسخ احتمالی ایشان به هر یک از پرسشها چه می تواند باشد.

1. depth of determination.
2. degree of determination.
3. level of determination.
4. dominant factor of determination.
5. target (object) of determination.

### ۱. اثرگذاری عوامل اجتماعی بر معرفت‌های انسانی چگونه تأثیری است؟

این پرسش همان پرسشی است که در طرح اشتارک با عنوان بنیان تعیین و در طرح توکل با عنوان عمق تعیین مطرح شده است، و از طیفی حکایت می‌کند که در یک سوی آن منشأ (خاصگاه) اجتماعی معرفت ۱ و در جانب دیگر، فقط تأثیر (نفوذ) اجتماعی در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی به طور مشخص، در باب چگونگی پیدایش معرفت، در یک سو، ایجاد محتوای تفکر و، در سوی دیگر، فقط تعیین شکل (صورت) معرفت، مورد توجه است. عوامل اثرگذار بر شکل نیز مختلف و متفاوتند، و شامل طیف وسیعی مانند جغرافیایی، تکنولوژیک، وراثتی، خونی و ... است.

پاسخ امام به این پرسش را با توجه به مطالب مطرح شده در سخنان ایشان دنبال می‌کنیم تا ببینیم چه مطلبی از آن استفاده می‌شود. البته، قبل از آنکه به پاسخ امام علیه السلام بپردازیم، خاطر نشان می‌کنم که از نظر حضرت، محور تمام تاثیرهای احتمالی، قلب انسان است. به بیان دیگر، قلب، هدف همه تأثیراتی است که عوامل مختلف، اعم از اجتماعی و غیر اجتماعی، دارد. این نکته مطلبی است که از کلمات خود حضرت قابل استفاده است. ایشان در یکی از خطبه‌هایشان که درباره عهدشکنی زیبر است به این مطلب تصریح کرده است: «... زیبر، می‌پندارد با دست بیعت کرد نه با دل، پس به بیعت با من اقرار کرده ولی مدعی انکار بیعت با قلب است، بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد، یا به بیعت گذشته باز گردد.» (خطبه / ۸).

حالا که این نکته را دانستیم، ابتدا ببینیم سخن حضرت درباره تأثیر محتوایی این عوامل بر معرفت چیست؟

یک دسته از معرفت‌های انسان، ریشه در فطرت دارد. حضرت در نهج البلاغه در خصوص انسان و قرار دادن اصل نیروی اندیشه و فکر در خلقت وی چنین می‌فرماید: «... سپس خداوند بزرگ، خاکی از قسمت‌های گوناگون زمین، از قسمت‌های سخت و نرم، شور و شیرین، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد. خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان کامل گردید. آنگاه از روحی که آفرید

در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرّف نماید...» (خطبه اول/ ترجمه دشتی). این بخش از سخنان حضرت دلالت دارد که اصل وجود اندیشه و فکر امری طبیعی و تکوینی است و ربطی به جامعه و اجتماع ندارد. همچنین، حضرت در بخشی دیگر از سخنان خود در همین خطبه به مجموعه‌ای از معرفت‌ها اشاره می‌کند که همراه و آمیخته با همین خلقت و طبیعت پدید آمده‌اند: «... آنگاه که در عصر جاهلیت‌ها بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و برابر او به خدایان دروغین روی آوردند، و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت و از پرستش او جدا کرد، خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چندگاه، متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی، حجّت خدا را بر آنها تمام نمایند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفتی کنند...». این سخن دلالت دارد که پیامبران حجّت الهی‌اند؛ برای یادآوری پیمان فطرت برانگیخته شده‌اند؛ عقل انسان فطرتاً دارای توانمندی‌هایی است؛ از آن جمله، توانایی او در معرفت و گرایش فطری به خداست. این سخن، همچنین، دلالت دارد که گرچه چنین معرفت‌هایی فطری و تکوینی است و از ابتدای خلقت و تولد همراه وی است، اما عوامل بیرونی‌ای مانند فرهنگ جاهلی می‌تواند آن را کمرنگ کند و به مرز انکار رساند. البته این امکان فطری، لاقلاً، درباره بسیاری از مردم، همچنان باقی می‌ماند و با تلاش و مجاهدت پیامبران می‌تواند دوباره فعال گردد. آنچه از این سخنان استفاده شد این است که محتوای این گونه معرفت‌ها، که ریشه و بنیان معرفت‌های دیگر انسان است، در خلقت انسان سرشته شده و ارتباطی به عوامل اجتماعی ندارد. به نظر نمی‌آید که عوامل اجتماعی بتواند محتوای چنین شناخت‌هایی را تعیین کند؛ نهایت اینکه عوامل اجتماعی با تاثیری که بر پدر و مادر وی دارد شاید با واسطه بتواند این گونه معرفت‌ها (عقلی و قلبی فطری) را شدت و یا ضعف ببخشد.

یک دسته دیگر از معرفت‌هایی که مورد توجه امام علی قرار گرفته است معرفت حسی و تجربی است. ایشان در موارد مختلفی اهمیت خاص این گونه معرفت‌ها را

گوشزد می کند. توصیف آیات و مخلوقات مادی و محسوسی مانند ملخ، مورچه، خفاش، طاووس و برخی دیگر از آیات الهی دلالت بر چنین امری دارد. برای نمونه، درباره خلقت ملخ چنین می فرماید: «... و اگر خواهی در شگفتی ملخ سخن گو، که خدا برای او دو چشم سرخ، دو حدقه چونان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشیده است، دارای حواس نیرومند، و دو دندان پیشین است که گیاهان را می چیند، و دو پای داس مانند که اشیاء را بر می دارد. کشاورزان برای زراعت از آنها می ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند گرچه همه متحد شوند. ملخها نیرومندان وارد کشتزار می شوند و آنچه میل دارند می خورند، در حالی که تمام اندامشان به اندازه یک انگشت باریک نیست» (خطبه ۱۸۵ / ترجمه دشتی). همچنین، ایشان خلقت مورچه را بدین گونه توصیف می کند: «... به مورچه و کوچکی جثه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی شود، نگاه کنید چگونه روی زمین راه می رود، و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می کند دانه‌ها را به لانه خود منتقل می سازد، و در جایگاه مخصوص نگه می دارد، در فصل گرما برای زمستان تلاش کرده، و به هنگام درون رفتن، بیرون آمدن را فراموش نمی کند. ... اگر در مجاری خوراک و قسمتهای بالا و پایین دستگاه گوارش و آنچه در درون شکم او از غضروفهای آویخته به دنده و شکم، و آنچه در سر اوست از چشم و گوش، اندیشه نمایی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی شده و از وصف او به زحمت خواهی افتاد...» (همان). علی علیه السلام در بخشی دیگری از سخنان خود ضمن توصیف برخی ظرافتهای خلقت طاووس با این تعبیر که: «... اگر در تماشای یکی از پرهای طاووس دقت کنی، لحظه‌ای به سرخی گل، و لحظه‌ای دیگر به سبزی زبرجد، و گاه به زردی زرناب جلوه می کند. ...»، تصریح دارد که «... این حقیقت را از روی مشاهده می گویم، نه چون کسی که بر اساس نقل ضعیفی سخن بگوید...» (همان، خ ۱۶۵). سخنان حضرت امیر علیه السلام در خصوص خفاش نیز حاوی چنین معرفتهایی است (همان، خ ۱۵۵). این معرفتها، به تعبیر حضرت امیر، با محوریت «مشاهده» تجربی صورت می گیرد و بطور مستقیم نمی تواند تحت تاثیر عوامل فرهنگی یا اجتماعی قرار داشته باشد. به تعبیر دیگر، چنین علومی در زمره علوم دقیقه‌اند و ماهیتاً تحت تاثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی قرار ندارند، هر چند ممکن است از حیث انگیزه و هدف، بطور غیر مستقیم



بگونه‌ای متأثر از این گونه عوامل باشد.

از میان معرفتها، معرفت عملی، در کلمات حضرت، تا حدودی متفاوت می‌نماید، و شاید بتوان برای چنین معرفتهایی خاستگاه اجتماعی قایل شد. ایشان در خطبه ۲۱۶ در یکی از سخنرانیهایشان در صحرای صفین در باره حقوق اجتماعی چنین می‌فرماید: «... خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است. ... حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. ... پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد. و در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت. ... هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی‌نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده‌ها بی‌ارزش باشد، کوچک‌تر از آن نیست که کسی را در انجام حق یاری کند، یا دیگری به یاری او برخیزد. ...» (همان / خطبه ۲۱۶). به تعبیر شهید مطهری، معنای این سخنان، آن است که «حقوق همواره طرفینی»<sup>۱</sup> و ماهیتی اجتماعی دارد. در این صورت می‌توان از «خاستگاه اجتماعی» برای معرفتهای عملی مربوط به حقوق سخن گفت. از این معرفتها که بگذریم، سایر معرفتها، که معرفتهای نظری هستند، به لحاظ محتوایی غیر اجتماعی‌اند، و تاثیر عوامل اجتماعی، بر شکل و صورت آنها تنها خواهد بود. اما چه عوامل اجتماعی ممکن است بر محتوا و یا صورت معرفتها اثر بگذارد؟ در سخنان امام علی علیه السلام طیف گسترده‌ای از عوامل را می‌توان مشاهده کرد:

**طبیعت و تربیت:** از جمله عوامل مهم و تاثیر گذار بر اندیشه و عمل آدمی

۱. مطهری، مرتضی؛ سیری در نهج البلاغه؛ ص ۱۶-۱۸. همچنین، ر. ک: آیینة مهر: «رویکردی جامعه‌شناختی به اعتباریات مرحوم علامه طباطبایی».

ویژگیهای فطری - طبیعی و تربیتی فرد است. حضرت به این دو عامل در جاهای مختلف از جمله درباره پیامبران اشاره دارد: «... پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد، و در بهترین مکانها استقرارشان داد. از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرموده... تا اینکه کرامت اعزاز نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصیلترین و عزیزترین سرزمینها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد،... و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد... (خطبه ۹۴). در جایی دیگر می فرماید: «... قرارگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریفترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد...» (خ/ ۹۶). مضامین این سخنان حضرت آن است که اینکه گل اولیه فرد از چه معدنی گرفته شده، و نیز اینکه نطفه او در چه رحم و جایگاهی رشد کرده، و بعلاوه نوع و ویژگیهای خانواده‌ای که وی را بزرگ کرده، همگی در فراهم شدن شرایط پیامبری یک پیامبر دخالت دارند و این امور می توانند در اندیشه و رفتار و آینده شخص دخالت بسیاری داشته باشند.

**حالات روحی:** در سخنان حضرت حالات روحی و روانی نیز بر فکر و عمل انسان اثرگذارند. این مطلب را از بسیاری از سخنان و کلمات ایشان می توان استفاده نمود. در خطبه‌ای که در یکی از روزهای عید فطر ایراد فرمود، چنین می گوید: «... همانگونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می‌کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید...» (خطبه ۲۸). در اینجا حضرت تاکید می کند که انسان به هنگام حالت ترس و ناراحتی که یک وضعیت روحی است، راحت‌تر برای خدا کار می کند؛ یعنی اینکه ترس و ناراحتی این اثر را دارد که انسان را به عمل نزدیکتر می کند و اینکه چنین اثری را وضعیت خوشی و شادی ندارد. همچنین، ایشان برای پرهیز از آرزوهای طولانی و هواپرستی و اثری که آنها می تواند بر انسان داشته باشد می فرماید: «ای مردم همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد...» (خطبه ۴۲). ایشان با استناد به همین دلیل، خطر عشق و وابستگی‌های دروغین را خاطر

نشان می کند و تاکید دارد: «... هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، نابینایش می کند، و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می نگیرد، و با گوشی بیمار می شنود. خواهش های نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز بر می گردد، و هرچه هشدارش دهند از خدا نمی ترسد. از هیچ پند دهنده ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتارآمدگان دنیا را می نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند...» (خ/۱۰۹).

**عمل:** حرکات و اعمال بدنی انسان نیز بر حالات روحی و اندیشه های وی اثرگذار است. به همین دلیل ایشان در جنگ جمل به هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنقیّه فرمود: «... اگر کوه ها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان ها را برهم به فشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم بپوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است...» (خطبه/۱۱). ایشان خطاب به مسلمانان مجاهد نیز چنین سفارشی دارد: «... دندان ها را بر هم بفشارید تا مقاومت شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد، زره نبرد خود را کامل کنید، ... با گوشه چشم به دشمن بنگرید...» (خطبه/۶۶). حضرت مانند همین سفارش را در جنگ صفین برای تشویق یاران به جهاد فرمود: «... دندان ها را در نبرد روی هم بفشارید، که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می کند، ... چشم ها را فرو خوابانید، که بر دلیری شما می افزاید. و دل را آرام می کند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را می زداید. پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و مدافعان سر سخت خود نسپارید...» (خطبه/۱۲۴).

**جغرافیا:** حضرت این مطلب را به طور مکرر در خطبه های خود درباره اهل بصره فرموده است که ویژگی جغرافیایی، عقلها و اندیشه های آنها را سست کرده است. برای نمونه، قبل از آغاز جنگ جمل در نکوهش شهر بصره و مردم آن دیار فرمود: «سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل های شما سست و افکار شما سفیهانه است...» (همان/خ ۱۴). پس از پایان جنگ در مسجد جامع شهر باز هم در نکوهش مردم بصره فرمود: «خاک شهر شما بد بوترین خاکهاست، از همه جا به آب نزدیک تر

و از آسمان دورتر، و نه دهم شرّ و فساد در شهر شما نهفته است، کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه، و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست...». و در روایت دیگری آمده «... اخلاق شما پست، و پیمان شما از هم گسسته، دین شما دو رویی، و آب آشامیدنی شما شور و ناگوار است. کسی که میان شما زندگی کند به کیفر گناهش گرفتار می‌شود، و آن کس که از شما دوری گزیند مشمول آمرزش پروردگار می‌گردد...» (خطبه/۱۳).

**تاریخ:** از جمله عواملی که می‌تواند بر اندیشه و عمل انسان اثر بگذارد تاریخ و عبرت از گذشتگان است. تامل در تاریخ و سرنوشت گذشتگان این اقتضا را دارد که در انسان تغییرات جدی بوجود آورد: «... اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانتان آگاهی و عبرت آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند و فرزندان شما باقی نمی‌مانند؟ مگر مردم دنیا را نمی‌نگرید که در گذشت شب و روز حالات گوناگونی دارند: یکی می‌میرد و بر او می‌گیرند، و دیگری باقی مانده به او تسلیت می‌گویند، یکی دیگر بر بستر بیماری افتاده دیگری به عیادت او می‌آید، و دیگری در حال جان‌کندن است؟...» (خطبه/۹۹). «... آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی‌برید که عمرشان از شما طولانی‌تر و آثارشان با دوام‌تر و آرزویشان درازتر و افرادشان بیشتر و لشکریانشان انبوه‌تر بودند؟ دنیا را چگونه پرستیدند و آن را چگونه بر خود گزیدند و سپس از آن رخت بر بستند و رفتند: بی توشه‌ای که آنان را برای رسیدن به منزلگاه کفایت کند و بی مرکبی که آنان را به منزلشان رساند؟...» (خطبه/۱۱۱).

**خویشاوندان:** نقش مثبت خویشاوندان در آرامش بخشی به انسان به خصوص در شرایط سخت از مواردی است که مورد توجه حضرت قرار گرفته است و حکایت از تاثیر این عامل اجتماعی بر انسان دارد: «... ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که از او با زبان و دست دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند، و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او، پر عاطفه‌ترین مردم می‌باشند. نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج دهد بهتر از میراثی است که دیگری بردارد... آگاه باشید، مبادا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید، که نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نیاورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نکند. آن کس که

دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آنها گرفته اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است، و کسی که پر و بال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت. ...» (خطبه/ ۲۳). البته روابط خویشاوندی می‌تواند عامل ظهور و بروز برخی صفات ناپسند اخلاقی نیز بشود و این نیز گونه‌ای دیگر از تاثیر خویشاوندی بر انسان است: «... بدانید که تقدیرهای الهی چون قطرات باران از آسمان به سوی انسانها فرود می‌آید، و بهره هر کسی، کم یا زیاد به او می‌رسد. پس اگر یکی از شما برای برادر خود، برتری در مال و همسر و نیروی بدنی مشاهده کند، مبادا فریب خورد و حسادت کند...» (خطبه/ ۲۳).

**معاشرت و دوستی:** همنشینی و معاشرت با دیگران از جمله عوامل اجتماعی است که در سخنان حضرت مورد توجه واقع شده است: «... و همنشینی با هوا پرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد، و شیطان را حاضر می‌کند...» (خطبه/ ۸۶).

**همسایگان:** از دیگر عواملی است که می‌تواند مورد توجه باشد. حضرت در این خصوص و درباره نقشی که قبل از ظهور پیامبر اسلام، همسایگان بر اطرافیان خود داشتند و موجب سردرگمی بیشتر ایشان می‌شدند چنین می‌فرماید: «... اما مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب‌خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می‌کردند. خواب آنها بیداری، و سرمه چشم آنها اشک بود، در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود...» (خطبه/ ۲).

**فرهنگ عمومی:** از نظر امام علی علیه السلام فضای عمومی فرهنگی نیز می‌تواند چنین اقتضائاتی داشته باشد. برای نمونه، فرهنگ جاهلیت که ایشان آن را چنین توصیف می‌کند: «... آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید. میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی، به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید»، این اقتضا را دارد که انسان را طوری بار می‌آورد که: «... خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را می‌بریدید، بت‌ها میان شما پرستش می‌شد، و مفسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود...» (خطبه/ ۲۶). همچنین، ایشان ضمن توصیه به وفا و راستی با مردم، معتقد است که زمانه می‌تواند برای انسان شرائطی فراهم کند که میل بیشتری به خلاف این اوصاف داشته باشد و با مردم با حيله و مکر مواجه شود: «... ای مردم، وفا

همراه راستی است، که سپری محکم‌تر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد. اما امروز در محیط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می‌پندارند، و افراد جاهل، آنان را اهل تدبیر می‌خوانند...» (خطبه/۴۱). البته تاثیر فضای عمومی، در نظر ایشان، همواره منفی نیست و چه بسا مثبت بوده و آثار و فوائد بسیاری به همراه داشته باشد. حضرت امیر درباره وضعیت عمومی صدر اسلام و تاثیر حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در چنین فضایی چنین می‌فرماید: «... دل‌های نیکوکاران شیفته او گشته، توجه دیده‌ها به سوی اوست. خدا به برکت وجود او کینه‌ها را دفن و آتش دشمنی‌ها را خاموش کرد. با او میان دل‌ها الفت و مهربانی ایجاد کرد و نزدیکانی را از هم دور ساخت. انسان‌های خوار و ذلیل و محروم در پرتو او عزت یافتند، و عزیزانی خودسر ذلیل شدند. گفتار او روشنگر واقعیت‌ها، و سکوت او زبانی گویا بود...» (خطبه/۹۶). همچنین، باید توجه داشت که بحث تاثیر یک وضعیت، بر اندیشه و روح انسان صرفاً یک بحث مثبت و یا احیاناً منفی نیست؛ بلکه گاه صرفاً حکایت از تاثیر یک وضعیت بر انسان دارد، بدون توجه به اینکه این تاثیر یکی از این دو ویژگی را داشته باشد. برای نمونه، حضرت در این کلام که خطاب به مردم کوفه است: «... ای مرد نمایان نامرد ای کودک صفتان بی خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد...» (خطبه/۲۷)، عقل مردم کوفه را به «عقل عروس پرده نشین» تشبیه کرده است. خوب معلوم است که یک عروس به هنگام عروسی و ازدواج و پرده نشینی برای عروسی (وضعیت و فضای حاکم) به شدت تحت تاثیر احساسات خود است و این امری معمولی است و برای وی این حالت هیچ بعدی ندارد و منفی نیست. اینکه مردمی پیدا شوند که چنین وضعیتی داشته باشند و به لحاظ عقلی در چنین سطحی از عقلانیت قرار داشته باشند دارای بُعد است و منفی است.

**توانایی اقتصادی:** در نظر امام علی علیه السلام یکی از عوامل اجتماعی موثر بر اندیشه و فکر انسان پایگاه و جایگاه اقتصادی است. میزان تواناییهای اقتصادی فرد می‌تواند آثار متفاوتی بر فرد و جامعه داشته باشد. به فرموده حضرت: «... کسی که ثروتمند گردد فریب می‌خورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است...» (خطبه/۸۲). به همین دلیل یکی از اصلی‌ترین اهداف خود را پس از رسیدن به

حکومت، عدالت اقتصادی اعلام می کند و در مقابل کسانی که قصد زیادخواهی دارند، می فرماید: «... آیا به من دستور می دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم در باره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم، و شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. اگر این اموال از خودم بود به گونه ای مساوی در میان مردم تقسیم می کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست. آگاه باشید بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است...» (خطبه/۱۲۶).

**منزلت اجتماعی:** جایگاه اجتماعی فرد در میان مردم نیز می تواند چنین آثاری داشته باشد، و این انتظار می رود که افرادی که جایگاه و منزلت بالاتری دارند کارها و اندیشه‌هایی متناسب و آنهایی که در سطح پایین تر جامعه اند اندیشه و اعمال متناسب همان داشته باشند. حضرت در برخی از روزهای نبرد صفین برای تشکر و تقویت روحیه سربازانش به هنگامی که رفتار متفاوتی از ایشان دیده بود چنین فرمود: «... از جای کنده شدن و فرار شما را از صفها دیدم. فرومایگان گمنام، و بیابان نشینانی از شام، شما را پس می رانند، در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می باشید، برازندگی چشمگیری دارید و قلّه‌های سر فراز و بلند قامتید...» (خطبه/۱۰۷).

**جایگاه سیاسی:** موقعیت سیاسی نیز از جمله اموری است که در کلام مولی علی علیه السلام به عنوان امری که بر فکر و عمل خود و دیگران اثرگذار است مورد توجه واقع شده است. برای نمونه، سخنانی که ایشان درباره ضرورت حکومت و حاکم برای جامعه دارد و نقش محوری حاکم در این زمینه را یادآور می شود، شاهد این سخن است: «... مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم...» (خطبه/۸۷). امیرالمومنین علیه السلام حتی زمانی که جناب عمر خطاب خلیفه مسلمین است و با حضرت در خصوص شرکت در جنگ مشورت می کند، با خاطر نشان کردن جایگاه و موقعیت حاکم، وی را از این کار منع می کند و می فرماید: «... جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته به هم پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگلسد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و

سپس هرگز جمع آوری نخواهند شد. عرب امروز گر چه از نظر تعداد اندک، اما با نعمت اسلام فراوانند، و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش در آور، و با کمک مردم، جنگ را اداره کن، زیرا اگر تو از این سرزمین بیرون شوی، مخالفان عرب از هر سو تو را رها کرده و پیمان می شکنند، چنانکه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می گذاری مهم تر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت. ... همانا، عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است اگر آن را بریدید آسوده می گردید، و همین فکر سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد...» (خطبه ۱۴۶).

## ۲. آیا عامل تعیین کننده‌ای در این اثرگذاری وجود دارد؟

از بین عوامل مختلفی که ممکن است بر معرفتهای انسانی اثر بگذارند، کدام عامل احتمالاً بیشتر مورد توجه بوده است؟ آیا چنین عامل یا عاملهایی وجود دارند؟ آیا اصلاً در این میان تعیین کنندگی‌ای مطرح است یا اینکه صرف تاثیر و اقتضاست؟

در این سیری که داشتیم و خطبه های نهج البلاغه را مطالعه می کردیم به نظر چنین آمد که در این فرایند اثرگذاری عوامل اجتماعی بر معرفتها، نقش و جایگاه عامل سیاسی پر رنگ تر است، اگر چه، چنانکه بعداً نشان خواهیم داد، تاثیر هیچیک از این عوامل به مرحله الزام و تعیین کنندگی حتمی نمی رسد. به بیان دیگر، با دقت در سخنان حضرت امیر علیه السلام چنین استفاده می شود که عامل سیاسی و حکومتی، علاوه بر آنکه به طور مستقیم بر رفتار و اندیشه افراد و جامعه اثرگذار است، از راه تاثیری که بر عوامل دیگر اجتماعی دارد، به شکل غیر مستقیم نیز آنها را تحت تاثیر قرار می دهد. مرور سخنان حضرت این مدعی را بهتر نشان می دهد.

امیر مومنان در سال ۳۸ هجری آنگاه که شعار خوارج را شنید که می گویند، لا حکم الا لله، در مسجد کوفه در خصوص ضرورت حکومت چنین فرمود: «... سخن حقیقی است، که از آن اراده باطل شد. آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می گویند زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهرمنند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند. به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان، و حق



ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند...» (خطبه/ ۴۰). چنانکه ملاحظه می‌شود، در این سخنان، حضرت امیر علیه السلام سامان یافتن اوضاع اقتصادی، نظامی، امنیتی و اجتماعی را در سایه سامان یافتن اوضاع سیاسی دانسته است.

حضرت پس از شکست شورشیان خوارج، برای بسیج کردن مردم جهت مبارزه با شامیان در «نخيله کوفه»، با خاطر نشان کردن حقوق متقابل مردم و رهبری، به بخشی دیگر از کارکردهای حکومت اشاره کرده، فرمود: «... ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است، حق شما بر من، آن که از خیر خواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید، و در آشکار و نهان برایم خیر خواهی کنید، هر گاه شما را فرا خواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید...» (خطبه / ۳۴). از جمله فوائد و آثاری که در این سخنان مورد اشاره ایشان قرار گرفته است اموری مانند قرار دادن در مسیر سعادت و کمال، توزیع عادلانه ثروت، تعلیم و تربیت عمومی، آموزش آداب زندگی.

همچنین، در همان سال و پس از جنگ صفین و نهروان، امیر المومنین مردم را برای سرکوبی معاویه فراخواند. گروهی گفتند ای امیر المؤمنین، اگر تو حرکت کنی با تو حرکت می‌کنیم. حضرت در پاسخ با یادآوری بخشی دیگر از مسئولیت‌های رهبری چنین فرمود: «... برای من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت بین مسلمانان، و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را رها سازم، آنگاه با دسته‌ای بیرون روم، و به دنبال دسته‌ای به راه افتم، و چونان تیر نتراشیده در جعبه‌ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم». نکته قابل توجه در این کلام آن است که ایشان ضمن اشاره به برخی از محورهایی که می‌تواند تحت تاثیر جایگاه رهبری قرار گیرد، حکمی کلی صادر می‌کند و می‌فرماید: «من چونان محور سنگ آسیاب، باید بر جای خود استوار بمانم تا همه امور کشور، پیرامون من و به وسیله من به گردش در آید؛ اگر من از محور خود دور شوم مدار آن بلرزد و سنگ زیرین آن فرو ریزد. به حق خدا سوگند که این پیشنهاد بدی است...» (خطبه / ۱۱۹).

البته به نظر می‌رسد که از نظر امام علی علیه السلام بیشترین تاثیر حکومت و حاکمیت زمانی است که زمینه پذیرش اجتماعی و مردمی نیز وجود داشته باشد، و لذا پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ماجرای سقیفه، زمانی که عباس و ابوسفیان، به ایشان پیشنهاد می‌دهند تا برای خلافت با امام بیعت کنند، حضرت نمی‌پذیرد و خاطر نشان می‌کند: «... این گونه زمامداری، چون آبی بد مزه، و لقمه‌ای گلوگیر است، و آن کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمین دیگری بکارد...» (خطبه/۵)، و این در حالی است که بعد از فراهم شدن زمینه اجتماعی و اقبال عمومی و مردمی، ایشان حکومت را می‌پذیرد، با وجود آنکه بسیاری از فرصتها از دست رفته بود و مردم از اسلام ناب فاصله گرفته بودند. حضرت در خطبه معروف شقشقیه با طرح درد دل‌هایش از ماجرای سقیفه و غصب خلافت، در خصوص مسؤولیت‌های اجتماعی چنین می‌فرماید: «... سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم...» (خطبه/۳). در عین حال میل خود را برای نپذیرفتن خلافت کتمان نمی‌کند و می‌فرماید: «... اگر مرا رها کنید چون یکی از شما هستم که شاید شنواتر، و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم، در حالی که من وزیر و مشاورتان باشم بهتر است که امیر و رهبر شما گردم...» (خطبه/۹۲). پس از پذیرش مسؤولیت نیز به مردم خطاب می‌کند که شرط موفقیت حکومت، حتی اگر حاکمش علی باشد، همراهی و بیداری مردم است و صرف هیاهوهای اولیه و احساسی، کمکی به تحقق اهداف بزرگ حکومت اسلامی نمی‌کند: «... مردم، به سخن عالم خداشناس خود گوش فرا دهید. دل‌های خود را در پیشگاه او حاضر کنید، و با فریادهای او بیدار شوید. رهبر جامعه باید با مردم به راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل، و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند...» (خطبه/۱۰۸). هدف حضرت از این سخنان آن است که مردم را به سوی وحدت سوق دهد و ایشان را از پراکندگی برهاند: «... همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی پرهیزید، که انسان تنها، بهره شیطان است، آنگونه که گوسفند تنها،

طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به این شعار (تفرقه و جدایی) دعوت کند او را بکشید، هر چند که زیر عمامه من باشد...» (خطبه/ ۱۲۷).

در نظر علی علیه السلام برای آنکه جامعه واحد نیز بخوبی هدایت شود و مردم در مسیر نیل به اهداف بلند الهی قرار گیرند حاکم نیز باید شرائطی داشته باشد. ایشان با یادآور شدن برخی امتیازات خود، می فرماید: «... خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشی نگرفت...»، و با خاطر نشان کردن برخی آسیبهای دوران خلافتهای گذشته، یادآور می شود که: «... همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد، و رشوه‌خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند...» (خطبه/ ۱۳۱). رئیس برنامه‌های حکومت خود را اینطور اعلام می‌کند: «... خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش باز گردانیم، و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده‌ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد...» (خطبه/ ۱۳۱).

### ۳. میزان اثرگذاری را در چه حدی می‌داند؟

طیفی را که این مؤلفه در بر می‌گیرد، از یک سو، به علّیت طبیعی و حتمی، و، از سوی دیگر، به تأثیر احتمالی و اقتضا ختم می‌شود. باید بینیم که از سخنان امام در این خصوص چه استفاده می‌شود؟ آیا استفاده می‌شود که عوامل اجتماعی مطرح شده‌ای مانند مکانت اقتصادی، روابط خانوادگی، جایگاه سیاسی و مانند آن که در پاسخ به

پرسش اول به آنها اشاره کردیم، تاثیری حتمی و علیتی جبری بر اندیشه و رفتار فرد و جامعه دارد یا آنکه اینطور نیست و این تاثیر صرفا گونه‌ای میل و اقتضا ایجاد می‌کند و عامل دیگری می‌تواند مانع از این تاثیر باشد؟

پاسخ این پرسش آن است که از سخنان امام علی علیه السلام استفاده می‌شود که تاثیر موارد یاد شده در حد میل و اقتضا بوده و به حد علیت حتمی نمی‌رسد: اگر گفتیم که فطرت و تربیت اثرگذار است؛ یا خاطر نشان کردیم که عواملی مانند جنسیت و جغرافیا و تاریخ می‌توانند بر انسان اثر بگذارند؛ یا در این خصوص به عوامل درونی انسان مانند هواهای نفسانی اشاره کردیم؛ و یا عوامل اجتماعی‌ای مانند خانواده، همسایگان، اقتصاد، سیاست و مانند آن را در بحث به میان آوردیم؛ همه این سخنان به این معنی بود که این عوامل می‌توانند انسان را به یک وضعیت و حالت روحی و اندیشه‌ای نزدیک و یا از یک حالت و وضعیت دیگر دور کنند، یعنی احتمال یک اندیشه و فکر را در وی بیشتر و یا کمتر نمایند. به عبارت دیگر، چنین عواملی در اندیشه اسلامی، اصولا، زمینه و میل نسبت به یک وضعیت را اثباتا و یا نفیا فراهم می‌کند، اما آن را به مرتبه حتمیت نمی‌رساند. این از مسلمات تفکر اسلامی و قرآنی است که انسان مختار است و می‌تواند در شدیدترین وضعیتهای بر اساس اراده خود عمل کند و آنچه خود می‌خواهد را به سرانجام رساند. از سخنان امام علی علیه السلام نیز این قاعده به خوبی استفاده می‌شود. امام این کلام و مخاطبه را پس از جنگ نهروان در نکوهش لشکریان خود که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می‌ورزیدند ایراد کرد: «... آگاه باشید به خدایی که جانم در دست اوست، شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند. بلکه در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود شتابان فرمان بردارند. و شما در گرفتن حق من سستی می‌ورزید، و هر آینه، ملت‌های جهان صبح می‌کنند در حالی که از ستم زمامدارانشان در ترس و وحشتند، من صبح می‌کنم در حالی که از ستمگری پیروان خود وحشت دارم. شما را برای جهاد با دشمن بر انگیختم، اما کوچ نکردید، حق را به گوش شما خواندم ولی نشنیدید، و در آشکار و نهان شما را دعوت کردم، اجابت نکردید، پند و اندرزتان دادم، قبول نکردید. آیا حاضران غائب می‌باشید و یا بردگانی در شکل مالکان فرمان خدا را بر شما می‌خوانم از آن فرار می‌کنید، و با اندرزه‌های رسا و گویا شما را پند می‌دهم از آن پراکنده می‌شوید،

شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می‌کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده، چون مردم سبأ، متفرّق شده، به جلسات خود باز می‌گردید، و در لباس پند و اندرز، یکدیگر را فریب می‌دهید تا اثر تذکّرات مرا از بین ببرید. صبحگاهان کجی‌های شما را راست می‌کنم، شامگاهان به حالت اوّل بر می‌گردید، چونان کمان سختی که نه کسی قدرت راست کردن آن را دارد و نه خودش قابلیت راست شدن را دارا است. ای مردم که بدن‌های شما حاضر و عقل‌های شما پنهان و افکار و آراء شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند، رهبر شما از خدا اطاعت می‌کند، شما با او مخالفت می‌کنید، امّا رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کند، از او فرمانبردارند...» (خطبه/ ۹۷). از این عبارات بخوبی استفاده می‌شود که حتی عامل سیاسی و حاکمیت که تعیین‌کننده‌ترین تاثیر را دارد، حتی با این عبارات تند، نمی‌تواند بر مخاطبان تاثیر حتمی داشته باشد و آنچه که در این خصوص عاملیت نهایی دارد، خود انسان است که چگونه اراده کند؛ آیا پاسخ بدهد و یا ندهد؛ موافق امر حرکت کند و یا مخالف و ... در مورد دیگر عوامل نیز همین سخن جاری است. اگر حضرت داشتن ثروت و مکان اقتصاد را عامل فریب فرد می‌داند و یا فقر را عامل اندوه و حزن، این نیز با همین نگاه قابل تبیین است. به نظر می‌رسد که این سخن حتی در خصوص عامل جنسیت نیز تا حدودی صادق باشد: اراده یک زن می‌تواند بر اقتضاهای طبیعی جنسی غلبه کرده، مردانه فکر کند، چنانکه مردهایی هستند که بر خلاف اقتضاهای طبیعت مردانه خود رفتار و اندیشه می‌کنند.

#### ۴. آیا معرفت صرفاً در سطح فردی است یا شکل جمعی نیز دارد؟

پرسش محوری در این قسمت آن است که آیا در نظر امام علیه السلام معرفت صرفاً حالت فردی دارد و یا آنکه می‌تواند شکل جمعی نیز به خود بگیرد؟ از برخی کلمات حضرت چنین استفاده می‌شود که در نظر ایشان معرفت علاوه بر حالت فردی، حالت جمعی نیز می‌تواند داشته باشد.

یک نوع از این معرفتها که گونه‌ای تجمع در آن وجود دارد، معرفت فطری است. انسانها همه در این گونه معرفت جمعد و زبان فطری همدیگر را به خوبی می‌فهمند. این کلام امام به این معرفت اشاره دارد: «... آنگاه که در عصر جاهلیت‌ها بیشتر مردم، پیمان خدا را نادیده انگاشتند... خداوند... رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا

وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند ... و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی کنند...» (خطبه/۱). این کلام دلالت بر این امر دارد که مردم همگی در چنین معرفتهایی شریکند و بر همین اساس است که پیامبران می‌توانند آنها را مخاطب قرار دهند و امر واحدی از آنها بخواهند.

گونه‌ای دیگر از تجمع معرفتی را، البته در حجمی پایین‌تر، یعنی نیمی از مردم، در این کلام امام علیه السلام می‌توانیم مشاهده کنیم: «... ای مردم همانا زنان در مقایسه با مردان، در ... عقل متفاوتند. ...» (خطبه/۸۰). این کلام دلالت دارد که ما انسانها را به لحاظ عقلی و معرفتی می‌توانیم به دو دسته کنیم و برای هر یک از این دو دسته ویژگی‌هایی متفاوت قائل شویم.

شکل دیگری از معرفتهای جمعی آن معرفتی است که متأثر از انجام اعمال مشابه، برای عاملین آن حاصل می‌شود: «... دندان‌ها را در نبرد روی هم بفشارید، که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند، ... چشم‌ها را فرو خوابانید، که بر دلیری شما می‌افزاید. و دل را آرام می‌کند، صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را می‌زداید...» (خطبه/۱۲۴). فشردن دندانها، فرو خواباندن چشمها و آهسته و خاموش ساختن صداها، به آن جمع حالت و وضعیتی می‌بخشد که می‌تواند بهتر بجنگد و بر دشمن غلبه نمایند.

اگر دلالت این سخن امام را درباره‌ی تأثیر جغرافیا بر اندیشه قبول داشته باشیم که می‌فرماید: «... سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است، عقل‌های شما سست و افکار شما سفیهانه است. ...» (خطبه/۱۴)، در آن صورت شکلی دیگر از معرفت جمعی با خاستگاهی جغرافیایی خواهیم داشت.

پذیرش دلالت این سخن دیگر حضرت در خصوص شکل‌گیری گونه‌ای معرفت تحت تأثیر فرهنگ جاهلی، ما را به گونه‌ای دیگر از معرفت جمعی با ریشه‌ای فرهنگی می‌رساند: «... آنگاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته، و در بدترین خانه زندگی می‌کردید. میان غارها، سنگهای خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی، به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید ... خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید، و پیوند خویشاوندی را می‌پریدید، بت‌ها میان شما پرستش

می‌شد، و مفسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود...» (خطبه/۲۶). همین نوع معرفت جمعی با ریشه‌ای فرهنگی (فرهنگ حاکم بر آن روز کوفه) را در این کلام دیگر ایشان نیز مشاهده می‌کنیم: «... ای مرد نمایان نامرد ای کودک صفتان بی خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد...» (خطبه/۲۷).

همچنین، این سخن امام که می‌فرماید: «... کسی که ثروتمند گردد فریب می‌خورد، و آن کس که نیازمند باشد اندوهناک است...» (خطبه/۸۲) دلالت دارد که قشر ثروتمند چنین روحیه و حالتی دارد که فریب ثروتش را خواهد خورد، همچنانکه قشر فقیر و نیازمند، به دلیل نداری و نیاز، روحیه‌ای غمزده خواهد داشت.

این سخن دیگر علی علیه السلام نیز به معرفت‌های جمعی با خاستگاه منزلت اجتماعی دلالت دارد: «... از جای کنده شدن و فرار شما را از صف‌ها دیدم. فرومایگان گمنام، و بیابان نشینانی از شام، شما را پس می‌رانند، در حالی که شما از بزرگان و سرشناسان عرب و از سران شرف می‌باشید، برازندگی چشمگیری دارید و قلّه‌های سر فراز و بلند قامتید...» (خطبه/۱۰۷).

البته، همچنانکه قبلاً گفتیم، در همه موارد یادشده، این رابطه حالت میل و اقتضا دارد و به حد علیت حتمی نمی‌رسد؛ اراده انسان عاملی است که می‌تواند جلوی این میل را بگیرد و آنچه خود می‌خواهد را حاکم کند. این نیروی درونی انسانی در همه انسانها وجود دارد اما همه به شکل مفید از آن استفاده نمی‌برند. غالب افراد هم‌رنگ جماعت و محیط می‌شوند و همراه با میله‌ها و اقتضاهای غیر ارادی حرکت می‌کنند. البته کسانی نیز هستند که به این راحتی همراه و هم‌رنگ نمی‌شوند و با توجه به موقعیتها، بسته به مصالح و اراده خود عمل می‌کنند. در میان این دسته، برخی ممتازند. اینان را می‌توان «مردان معرفت‌های حقیقی» نام نهاد. مردانی که در سخت‌ترین وضعیتها، اراده‌های پولادین دارند و معرفت‌های خود را به تاراج اقتضاها و میله‌های طبیعت و شرائط نمی‌گذارند. در نظر امام علی علیه السلام اینان جایگاه ویژه دارند. این بحث را در ذیل پرسش بعد پی می‌گیریم.

#### ۵. آیا ساحتی برتر از تعین اجتماعی برای معرفت وجود دارد؟

در سخنان امام علی علیه السلام از جمعی سخن به میان آمده که در بحث معرفت، گفتار و رفتار جایگاه خاصی دارند. اینان کسانی اند که به نظر چنین می‌آید که ساحت

معرفتیشان برتر از تعیین اجتماعی باشد. خداوند متعال گل اولیه آنها را از بهترین معادن برگزید، محل رشد جنینی آنها را پاکترین قرار داد و ایشان را در دوران کودکی در دامان بهترین خانواده‌ها تربیت کرد. پس از آن ایشان را به جنگ با سخت‌ترین و بدترین شرائط محیطی و اجتماعی فرستاد و از آنان خواست نه تنها تحت تاثیر این وضعیتها قرار نگیرند، بلکه این شرائط را به شرائط آرمانی بدل کنند. جمعی از این بزرگواران همان پیامبران الهی اند که پیش از این سخنی از امام علیه السلام در باب ایشان نقل کردیم، آنجا که فرمود: «... پیامبران را در بهترین جایگاه به ودیعت گذارد، و در بهترین مکان‌ها استقرارشان داد. از صلب کریمانه پدران به رحم پاک مادران منتقل فرموده ... تا اینکه کرامت اعزام نبوت از طرف خدای سبحان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید. نهاد اصلی وجود او را از بهترین معادن استخراج کرد، و نهال وجود او را در اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمین‌ها کاشت و آبیاری کرد، او را از همان درختی که دیگر پیامبران و امینان خود را از آن آفرید به وجود آورد، ... و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد... (خطبه / ۹۴). در جایی دیگر می فرماید: «... قرارگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف‌ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد. ...» (خطبه / ۹۶).

اما یک دسته دیگر از همین گروه و با همین سابقه طبیعت، وراثت و تربیت، از نظر امام علیه السلام، جایگاه بالاتری به خود اختصاص داده‌اند و ویژگیهای بی بدیلی حتی نسبت به پیامبران دارند. حضرت، اهل بیت و امامان معصوم علیهم السلام را این چنین ویژه توصیف کرده است: «... جایگاه راز خدا، پناهگاه دین او، صندوق علم او، مرجع حکم او، گنجینه های کتابهای او، و کوههای دین او می باشند، بوسیله آنها پشت دین را راست کرد و تزلزلش را مرتفع ساخت ... احدی از امت با آل محمد قابل قیاس نیست. کسانی را که از نعمت آنها متنعمند با خود آنها نتوان هم ترازو کرد، آنان رکن دین و پایه یقینند، تند روان باید به آنان (که میانه روند) برگردند و کند روان باید سعی کنند به آنان برسند. ...» (خطبه / ۲). آنچه در این چند جمله به چشم می خورد، برخورداری اهل بیت از یک معنویت و نیز یک علم فوق العاده است که آنان را در سطحی مافوق سطح عادی قرار می دهد. در چنین سطحی احدی با آنان قابل مقایسه

۱. این مطالب را از کتاب سیری در نهج البلاغه شهید مطهری ص ۱۴۰-۱۴۷ گرفته‌ام.



نیست. از نظر حضرت « بالاترین آیات ستایشی قرآن درباره آنان است، گنجهای خدای رحمانند. اگر لب به سخن بگشایند آنچه بگویند عین حقیقت است. ... » (خطبه/۱۵۲).

« آنان مایه حیات علم و مرگ جهل می باشند، حلم و بردباری شان از میزان علم شان حکایت می کند، و سکوت های به موقع شان از توأم بودن حکمت با منطق آنها خبر می دهد، نه با حق مخالفت می ورزند و نه در حق اختلاف می کنند. آنان پایه های اسلام و وسائل احتفاظ مردمند، به وسیله آنها حق به جای خود برمی گردد و باطل از جایی که قرار گرفته دور می شود و زبانش از بیخ بریده می شود، آنان دین را از روی فهم و بصیرت و برای عمل فرا گرفته اند، نه آنکه طوطی وار شنیده و ضبط کرده باشند و تکرار کنند. ... » (خطبه/۲۳۷).

همچنین، در ضمن کلمات قصار نهج البلاغه داستانی از کمیل بن زیاد نخعی نقل شده که مطالب فوق را تکمیل می کند. می گوید: امیرالمؤمنین در دوره خلافت و زمان اقامت در کوفه دست مرا گرفت و با هم از شهر به طرف قبرستان خارج شهر بیرون رفتیم. همینکه به خلوتگاه صحرا رسیدیم آه عمیقی از دل بر کشید و به سخن آغاز کرد. در مقدمه سخن فرمود: « ای کمیل دلهای فرزندان آدم به منزله ظرفها است، بهترین ظرفها آن است که بهتر مطروف خود را نگهداری کند. پس آنچه می گویم ضبط کن». علی علیه السلام مردم را از نظر پیروی راه حق به سه دسته تقسیم می کند و سپس از اینکه انسانهای لایقی نمی یابد که اسرار فراوانی که در سینه انباشته دارد بدانان بسپارد، اظهار دلتنگی می کند. اما در آخر سخن خود می گوید: « البته چنین نیست که زمین به کلی از مردان الهی آنچنان که علی آرزو دارد خالی بماند، خیر. همواره و در هر زمانی چنین افرادی هستند هر چند کمند. چرا! زمین هرگز از حجت، خواه ظاهر و آشکار یا ترسان و پنهان، خالی نیست؛ زیرا حجتها و آیات الهی باید باقی بمانند. اما چند نفرند؟ و کجایند؟ آنان به خدا قسم از نظر عدد از همه کمتر و از نظر منزلت در نزد خدا از همه بزرگترند، خداوند به وسیله آنها دلائل خود را نگهداری می کند تا آنها را نزد ماندهای خود بسپارند و در دل امثال خود بذر آنها را بکارند. علم از غیب و باطن، در منتهای بصیرت بر آنها هجوم کرده است، به روح یقین پیوسته اند، آنچه بر اهل تنعم دشوار است بر آنها آسان است، و آنچه مایه وحشت جاهلان است مایه انس آنان است، دنیا و اهل دنیا را با بدنهایی همراهی می کنند که روحهای آن بدنها در جای دیگر است و به عالیترین جایگاهها پیوسته است،

آری جانشینان خدا در زمین خدا و دعوت کنندگان مردم به دین خدا اینانند، آه آه چقدر آرزوی دیدن اینها را دارم» (حکمت/۱۴۷). در این جمله ها هر چند نامی ولو به طور اشاره از اهل بیت برده نشده است، اما با توجه به جمله های مشابهی که در نهج البلاغه درباره اهل بیت آمده است، یقین پیدا می شود که مقصود، ائمه اهل بیت می باشند. امام علی علیه السلام در برخی از سخنانش، خود را از آنان می داند و می فرماید: « ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدنهای علوم و سرچشمه های حکمتهائیم» (خطبه/۱۰۷). « کجایند کسانی که به دروغ و از روی حسد ... گفتند که راسخان در علم ( که در قرآن آمده است) آنانند نه ما؟! تنها بوسیله ما هدایت جلب، و کوری بر طرف می گردد. ... » (خطبه/۱۴۲). « جامه زیرین و یاران واقعی و گنجوران دین و درهای ورودی اسلام مائیم، به خانه ها جز از درهائی که برای آنها مقرر شده است نتوان داخل شد، فقط دزد است که از دیوار ( نه از در) وارد می شود» (خطبه/۱۵۲).

از مجموع آنچه در این گفتار از نهج البلاغه نقل کردیم معلوم شد که در نهج البلاغه علاوه بر مساله خلافت و زعامت امور مسلمین در مسائل سیاسی، مساله امامت به مفهوم خاصی که شیعه تحت عنوان « حجت» قائل است عنوان شده و به نحو بلیغ و رسائی بیان شده است.

### نتیجه گیری

با بررسیهای به عمل آمده در سخنان امام علی علیه السلام معلوم گردید که پاسخ ایشان به این پرسش اصلی تحقیق که: « آیا در سخنان امام علی علیه السلام عوامل اجتماعی بر معرفت های انسانی اثرگذارند؟»، مثبت است. همچنین، پاسخ احتمالی حضرت به پرسشهای فرعی تحقیق به قرار زیر است: پاسخ امام به این پرسش که « ایشان اثرگذاری عوامل اجتماعی بر معرفت های انسانی را چگونه تأثیری می بیند؟»، این است که ایشان اصل تأثیر را قبول دارد اما نحوه اثرگذاری را در غالب معرفتها در حد اثرگذاری شکلی می داند. تنها معرفتهایی که شاید خاستگاه اجتماعی داشته باشد معرفتهای عملی همچون مفهوم حق است که ماهیتا طرفینی است و بنابر این ماهیتی اجتماعی می یابد. جواب حضرت به پرسش « میزان اثرگذاری در چه حدی است؟»، آن است که در حد ایجاد میل، گرایش و اقتضاست و به مرتبه حتمیت نمی رسد.

همچنین، امام به این پرسش که «آیا اثرگذاری در سطح فردی، گروهی، قشری و یا گونه‌ای دیگر است؟»، این پاسخ را مطرح می‌کند که معرفت می‌تواند فردی و یا بسته به عوامل مختلف تاثیرگذار، جمعی فطری، جنسی، اقتصادی، جغرافیایی، فرهنگی و مانند آن باشد. پاسخ حضرت به این پرسش که «آیا عامل تعیین کننده‌ای در این اثرگذاری وجود دارد؟»، این چنین ارزیابی می‌شود که ایشان در بین عوامل اجتماعی عامل سیاست را تاثیرگذارترین می‌داند. و، بالاخره، جواب این پرسش که «آیا ساحتی برتر از تعین اجتماعی برای معرفت وجود دارد؟»، آن است که مجموعه معرفت‌های پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام معرفتهایی مصون از تاثیرات عوامل اجتماعی است. پایان؛ والسلام.



## منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه؛ ترجمه محمد پروین گنابادی؛ تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۹
- اژدری زاده، حسین؛ «جامعه‌شناسی معرفت در قرآن»؛ رساله کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، موسسه امام خمینی ره، ۱۳۷۹
- اقبال لاهوری، محمد؛ احیای فکر دینی در اسلام؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: رسالت قلم، ۱۳۴۶
- برگر، پیترا و توماس لوکمان؛ ساخت اجتماعی واقعیت (رساله ای در جامعه‌شناسی شناخت)؛ ترجمه فریبرز مجیدی؛ ج اول، [بسی جا]. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۸۲
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ آینه مهر (ویژه‌نامه مرحوم علامه طباطبایی)؛ قم، ۱۳۸۰
- پگاه حوزه؛ سرمقالات، ابراهیم فیاض
- شریعتی، علی؛ مجموعه آثار؛ تهران، انتشار، ۱۳۶۲
- طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان؛ قم، جامعه المدرسین فی الحوزه لعلمیه، بلاتا طباطبایی، محمد حسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۷
- طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴
- علیزاده، عبدالرضا و دیگران؛ جامعه‌شناسی معرفت؛ قم، موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳
- فصلنامه حوزه و دانشگاه؛ ش ۱۱ و ۱۲ و نیز ش ۳۵
- مانهایم، کارل؛ ایدئولوژی و اتوپیا؛ ترجمه فریبرز مجیدی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵
- مصباح یزدی، محمد تقی؛ آموزش فلسفه؛ تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴
- مطهری، مرتضی؛ سیری در نهج البلاغه؛ ..... چاپ دوم، ۱۳۵۴
- مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ قم، صدرا، ۱۳۷۱
- مطهری، مرتضی؛ مسئله شناخت؛ قم، صدرا، ۱۳۶۷.

Berger, P.L. and Thomas Luckmann; *The Social Construction of Reality, A Treatise in the Sociology of Knowledge*, A Doubleday Anchor Books, 1967.

Gurvitch, G.; *The Social Frameworks of Knowledge*; Oxford, Basil Blackwell, 1971

Mannheim, Karl; *Essays on The Sociology of Knowledge*; Routledge & Kegan Paul Ltd, 1959.

\_\_\_\_\_ ; *Ideology and Utopia*; Translated by Louis Wirth and Edward Shils; Harcourt Brace Jovanovich, Publishers, London, 1985.

Stark, W.; *The Sociology of Knowledge, An Essay in Aid of A Deeper Understanding of The History of Ideas*; Routledge and Kegan Paul, London, 1960.

Tavakol, M.; *Sociology of Knowledge, Theoretical problems*; Sterling Publishers private Limited, 1987.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی